

نقدی بر پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمات مرکب
بر اساس دستور خط فرهنگستان
و پیشنهادهایی تازه برای ساده کردن و جمع‌آوری آنها

دکتر امید مجد
استادیار دانشگاه تهران

تهران - خ انقلاب - خ فخر رازی - بن بست شهید فاطمی داریان - شماره ۵۱ - طبقه اول -
واحد ۱۱ - کد پستی ۱۳۱۴۷۳۴۸۵۳ تلفن: ۶۶۹۶۱۶۳۷، دورنگار: ۶۶۴۹۴۰۸۵

چکیده :

پیوسته نویسی یا جدانویسی و قواعد حاکم بر آن بحث درازدامنیست که هنوز هم ادامه دارد . عمده محققان محترم در این خصوص به این نتیجه رسیده اند که اتصال و انفصال در خط فارسی چندان قواعد معینی ندارد و بیشتر تابع عادات و سلیقه نویسنده است . این پژوهش میکوشد تا بطلان فرضیه فوق را نشان میدهد و ثابت نماید خط فارسی خطی ضابطه مند و تواناست و قوانین پیوسته نویسی و جدانویسی در آن نیز مجموعاً از شش قاعده پیروی میکنند : یک قاعده اتصال و پنج قاعده انفصال .

سپس در ادامه مقاله برای اثبات این فرضیه ، قوانین فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در این خصوص نقد میکنیم و نشان میدهیم که هشت قاعده فرهنگستان در زمینه پیوسته نویسی میتوانند در ذیل همان یک قاعده معرفی شده ما قرار گیرند و پانزده ضابطه جدانویسی فرهنگستان نیز چیزی جز همان پنج قاعده معرفی شده در این مقاله نیست.

کلمات کلیدی :

پیوسته نویسی ، جدانویسی ، اصل یک معنائی ، ساده نویسی ، عادت

مقدمه :

در باب پیوسته نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل
تصور است :

۱ - تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا
۲ - تدوین قواعدی برای پیوسته نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا
۳ - تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته نویسی
بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان
برخی از متخصصان املا راه اول را برگزیده و اصل را بر جدانویسی کلمات مرکب قرار
داده و موارد استثناء را تعیین کرده اند. برخی دیگر اصل را بر پیوسته نویسی قرار
داده و موارد خاص جدانویسی را تعیین کرده اند ، گروه آخر نیز مانند فرهنگستان
زبان و ادب فارسی شیوه سوم را پذیرفته و جز در بعضی از موارد که الزامی را در
اتصال و انفصال تعیین کرده اند در سایر موارد اختیار عمل را بنویسندگان داده اند .
اما نکته ای که در خصوص هر سه گروه مشترکست ، اینست که قواعد متعددی را بر
جدانویسی و پیوسته نویسی نوشته و با نوشتن تبصره ها و استثنای زیاد کار
یادگیری را بر خوانندگان دشوار ساخته اند .

در این پژوهش ابتدا مطرح میشود که در پیوسته نویسی تنها یک قانون وجود دارد
و در جدانویسی پنج قانون (جمعاً شش قانون) . آنگاه این قوانین شرح داده میشوند
و سپس با تطبیق آنها بر دستور خط فرهنگستان نشان میدهیم که « بیست و سه »
ضابطه فرهنگستان در این خصوص قابل تجمیع در همین شش قاعده اند . ضمناً این
قواعد ، نقد هم میشوند و نشان خواهیم داد که تمام آن قوانین در حقیقت از « هفت
قانون » پیروی میکنند و نیازی به این همه تبصره های متعدد و استثنائات نیست .

پیش از آنکه بتشریح هفت قانون اتصال و انفصال پردازیم لازمست تا بطور فشرده
قواعد کلی املا فارسی که از نظر نویسنده این مقاله مبنای اصلی کارند شرح داده
شوند ، این قوانین را بصورت مبسوط در کتاب « خط فارسی و نقد آن » آورده ام:
۱ - اصل یک معنائی ، (اصل اتصال) : بدین معنا که تا هنگامی که مجموع
حروف یا نیمه کلمه ها یا کلمات یک معنا را برسانند آنها را متصل مینویسند مانند

دانشگاه ، لغت ، دانشور ، گلبرگ و ... مگر اینکه برخی استثنائات مانع آن شوند ، که این استثنائات در ادامه همین مقاله بصورت کامل آمده اند .

۲- اصل عادت : بدین معنا که املائی برخی کلمات از قاعده خاصی پیروی نمی کند و تنها بر اساس عادت شکل گرفته است مثلاً لغت رحمان با الف کشیده نوشته میشود اما همین لغت در ترکیب « بسم الله الرحمن الرحيم » با الف مقصوره می آید.

۳- قواعد دستوری : که در املائی کلمات مؤثرند مثلاً هرگاه کلمات « مختوم به های غیر ملفوظ با «ان» جمع بسته شوند ، « ه » تبدیل به گاف میگردد مانند «زنده» که جمع آن زندگان میشود .

۴- اصل ساده نویسی : گاهی ساده نویسی موجب ترک قواعد زبانی و دستوری میگردد مثلاً « زیست شناس » باید متصل نوشته شود (با توجه به اصل یک معنائی) اما بدلیل وجود دندانان های زیاد ، منفصل میشود .

اینک اضافه میکنم که از آن چهار قاعده ، قاعده « یک معنائی » بر سایر قواعد میچربد . یعنی نوشتن کلمات ، همه جا تحت تأثیر اصل « یک معنائی » قرار میگیرند مثلاً در خصوص اصل سوم املا - که قواعد زبانی و دستوری بود - میدانیم که مثلاً یکی از قواعد زبانی اینست که هرگاه کلمه دوم ترکیبی با « مد » شروع شود آن ترکیب را جدا مینویسند مانند « هم آرمان » و « دانش آموز » . اما همین قاعده دستوری هنگامی که کلمه در اذهان ، بصورت بسیط گونه درآمده است و مردم از مجموع آن کلمه مرکب یک معنا برداشت میکنند رنگ میبازد و کلمه متصل نوشته میشود لغاتی مانند : هماهنگ ، دستاورد ، دستاویز ، دلارام و ...

همچنین در خصوص اصل ساده نویسی مثالی زدیم که هرگاه دندانان ها زیاد شود ، مردم آنرا بصورت جدا مینویسند مانند « می نشستم » ولی در همین موارد نیز علیرغم اینکه نوشتن کلمات با دندانان های زیاد سخت است ، باز هنگامی که کلمه مرکب معنای بسیط گونه پیدا کرده است ، طبق اصل « یک معنائی » آنرا متصل مینویسند مانند شستشو ، لباسشوئی ، دستشوئی و موارد دیگر . (البته در دستور خط فرهنگستان شستشو را «شست و شو» نوشته اند)

بنابراین از اینجا مهمترین قانون پیوسته نویسی مشخص میشود که ضمناً اولین قانون از مجموع شش قانونیست که در ابتدای این بحث راجع به اتصال و انفصال کلمات مرکب بیان شده بود :

قانون پیوسته نویسی :

۱ - اصل « یک معنائی » به این معنا که هرگاه در یک کلمه مرکب ، ذهن مردم نتواند دو جزء ترکیب را از هم جدا فرض کند آن کلمه مرکب پیوسته نوشته میشود مگر در مواردی که مقدور نباشد ، که این موارد پنج تاست که زیر عنوان قوانین «جدانویسی» در ادامه سخن خواهند آمد . اما پیش از ذکر این پنج قانون لازمست اصل «یک معنائی» را بیشتر بکاویم . همانطور که میدانیم الفبای فارسی قابلیت اتصال دارد و حروف و کلمات تا هنگامی که یک معنای واحد را میرسانند متصل نوشته میشوند حال میخواهد کلمه بسیط باشد مانند «کتاب» یا مشتق باشد مانند « دانش» یا مرکب باشد مانند «دانشجو». لذا بر اساس اصل یک معنائی تمام کلمات مرکب باید پیوسته نوشته شوند زیرا از مجموع ترکیب آنها یک معنا برداشت میشود کلماتی مانند صاحب‌دل و دستفروش و خوشحال و ... مگر در پنج حالت که این قاعده پیوسته نویسی تبدیل به جدانویسی میگردد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

قوانین جدانویسی :

قاعده اول : هنگامی که ترکیب طولانی میشود و در عین حال در ذهن مردم بصورت کلمه بسیط درنیامده است (قانون یک معنائی درباره آنها صادق نیست). همانطور که گفته شد ، اصل در کلمات مرکب ، بر پیوسته نویسی است مگر در پنج مورد که اولین و مهمترین این موارد ، طولانی شدن لغت است که بدلیل ساده نویسی و ساده خوانی باعث جدانویسی کلمه مرکب میشود . ترکیباتی مانند : نصیحت پذیر ، پژوهش خواه ، تصنیف ساز و سخن چین . البته این کلمات را میتوان متصل هم نوشت و عیبی بر آن نیست اما بدلیل ساده نویسی ، عادت مردم بیشتر بر جدانویسی این کلماتست . اینجانب در یک تحقیق آماری از نمونه های آمارگیری خواستم تا کلمات فوق را بهر صورتی که مایلند بنویسند که در نتیجه ۹۵/۶ درصد آنها را جدا و تنها ۴/۴ درصد آنها را متصل نوشته بودند. توضیح ضروری اینکه حتی در کلمات مرکبی که بدلیل دندانه های زیاد ، نوشتن پیوسته لغت ، سخت است ولی کل ترکیب در ذهن مردم بصورت واحد در آمده (به عبارت دیگر تحت تاثیر اصل

یک معنائیند) باز هم کلمهٔ مرکب را بصورت پیوسته مینویسند نه جدا مانند :
پرستشگاه ، دستشوئی و لباسشوئی .
**قاعدهٔ دوم : وجود کلمات بیگانه یا کم آشنا (بویژه فرنگی) در ترکیبات ،
موجب جدانویسی میگردد .**

این قاعده در حقیقت نه یک قاعدهٔ کاملاً مستقل که شاخه ای از همان قاعدهٔ اولست ، به این معنا که همانطور که گفته شد کلمات مرکب چون در ذهن مردم معنای واحد پیدا کرده اند متصل نوشته میشوند ، حال اگر یکی از کلمات ترکیب کلمه ای نامانوس باشد باعث نا آشنائی و کم انسی شنونده با آن ترکیب میگردد لذا در ذهن مردم معنای واحدی پیدا نمیکند و نویسندگانی معمولاً اجزای ترکیب را از هم تفکیک میکنند و آنها را جدا مینویسند.

مثلاً مردم لغت « خوش پز » را جدا مینویسند . چون « پز » ترکیبات زیادی در زبان فارسی ندارد و در ذهن مردم جایگیر نشده است . اما لغت تلفنچی را عمدتاً سرهم مینویسند زیرا تلفن ترکیبات متعددی در زبان فارسی دارد چه بصورت ترکیبی و چه بصورت اضافی مانند تلفنچی ، تلفنخانه ، تلفن همراه ، گوشی تلفن ، شمارهٔ تلفن و غیره ، لذا لغت تلفن در ذهن مردم جایگیر میشود و « اصل یک معنائی » در ترکیبات تلفنچی و تلفنخانه خود را نشان میدهد . گاهی این کلمات کم آشنا ممکن است فارسی هم باشند مانند لغت « جاجیم » در قیاس با لغات « فرش » و « قالی » که آشنا ترند ، لذا تمایل به پیوسته نویسی «قالیاف» بیشتر از «جاجیم باف» است .

قاعدهٔ سوم : حروف یکسان یا مشابه به هم میرسند :

مانند « جیب بر » که دو حرف « ب » بهم رسیده اند و نیز « شوخ چشم » که حروف مشابه « خ » و « چ » بهم میرسند . البته به نظر اینجانب این قاعده هم ، نه یک قاعدهٔ کاملاً مستقل که فرعی از همان قاعدهٔ اول انفصال ، یعنی قاعدهٔ ساده نویسی است .

قاعدهٔ چهارم : وجود مد و همزه در ابتدای ترکیب دوم :

یعنی در کلماتی مانند « رزم آرا » و « هم اسم » ، البته بعضی از همین کلمات نیز بر اثر کثرت استعمال ، تحت تأثیر « اصل یک معنائی » درآمده و بصورت پیوسته نوشته میشوند مانند : پیشاهنگ ، دلارام ، دستاويز و ...

قاعده پنجم : کلمه اول در ترکیب به حروف پیوند ناپذیر ختم شود . مانند :

« جامعه دوز » و « پیرمرد » ، که این امر بدیهیست و نیاز به آمارگیری و اثبات ندارد .



نقد قوانین متعدد پیوسته نویسی و جدانویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی :

اینک باز میگردیم بقواعد متعدد و متنوعی که دیگران بر پیوسته نویسی و جدانویسی نوشته اند و نشان میدهیم که تقریباً تمام آن حالات ، حالت‌های مختلفی از همین شش قاعده ای هستند که در این کتاب مطرح شد (یک قاعده برای اتصال و پنج قاعده برای انفصال) . برای سادگی کار ، تنها «دستور خط فرهنگستان » را مبنا قرار داده ، قواعد آنها را با شش قاعده ساده خط انطباق میدهیم :

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته میشوند : (دستور خط فرهنگستان ص ۳۸)

۱ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوندهای « به » و « هم » با رعایت استثنائاتی ساخته میشوند مانند : بخرد ، بشکوه ، بیچاره ، بینوا ، همکلاس ، همشیره .

این قانون ، قاعده « یک معنائی » است زیرا این لغات حالت « بسیط » پیدا کرده اند مثلاً مردم ، « همشیره » را یک لغت ، بمعنای خواهر میدانند و به ترکیب « هم » و « شیره » فکر نمیکنند .

۲ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند همیشه پیوسته نوشته میشوند . مانند دهکده

مگر هنگامی که :

حرف پایانی جزء اول با حرف آغاز جزء دوم یکسان باشد: «نظام مند» تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته نویسی تابع قاعده ای نیست و در بعضی کلمه ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته میشود: طوطی وار ، فردوسی وار ، بزرگوار ، سوگوار .

در مورد کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند مانند دهکده باید گفت که این همان اصل یک معنائی است. کلماتی نیز مانند «نظام مند» مصادیق قاعده سومند. اما در مورد پسوند «وار»، برخلاف نظر فرهنگستان که قاعده ای در این کلمات نمی یابد ، اتفاقاً قاعده ای وجود دارد و آن چیزی نیست جز ، همان قاعده «یک معنائی» . در لغت «طوطی وار» ، ذهن دو چیز را مجسم میکند و قادر بتفکیک اجزای ترکیب است یعنی در جمله «او درسها را طوطی وار میخواند» ، اول یک «طوطی» بذهنش میرسد سپس بخاطر پسوند «وار» ، فاعل جمله را بآن طوطی تشبیه میکند ، لذا «طوطی وار» را هم جدا هم پیوسته مینویسند اما هنگامی که جمله «او سوگوار است» را میشنود هرگز اجزای ترکیب «سوگوار» را از هم جدا نمیکند . یعنی چیزی را به «سوگ» ، مانند نمیکند و کل ترکیب را یک «صفت» برای فاعل جمله ، می پندارد بنابراین همواره آن را متصل مینویسد.

۳- مرکبهائی که بسیط گونه اند : مانند آبرو ، الفبا ، نیشکر و ...

این هم ، همان اصل یک معنائیست که باعث اتصال در نوشتن شده است .

۴- جز دوم با «آ» آغاز شود و تک هجائی باشد : مانند گلاب ، پساب ، خوشاب ، دستاس .

این هم ، اصل «یک معنائی» است نه چیز دیگر ، یعنی بر خلاف نظر فرهنگستان ، دلیل اصلی اتصال این کلمات . این نیست که جزء دوم تک هجائیست بلکه دلیل اصلی اینست که «کل ترکیب» یک معنا را میرساند ، اگر قرار بود یک هجائی بودن جزء دوم ، دلیلی بر اتصال و انفصال باشد چرا «دستآورد» و «هماهنگ» پیوسته است با آنکه جزء دومشان تک هجائی نیست؟! اگر قاعده فرهنگستان درست باشد، باید تمام کلمات مرکبی که جزء دوم آنها کلماتی از قبیل «آه» و «آز» و «آش» ، «آل» و «آرد» باشد پیوسته نوشته شوند آیا واقعاً چنین است؟

۵ - هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابجائی آوائی در داخل آنها روی داده باشد : هشیار ، ولنگاری ، شاهسپرم و ... این نیز همان اصل یک معنائی است .

۶ - مرکبی که دست کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد : غمخوار ، رنگرز ، کهربا ،

این نیز اصل یک معنائیست ، وقتی جزئی از ترکیب کاربرد مستقل ندارد بدیهیست لغت در ذهن مردم ، قابل تفکیک نیست و همواره بعنوان یک لغت واحد شناخته میشود لذا پیوسته نوشته میشود.

۷ - مرکبهائی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنائی ایجاد میکند : بهیار (به یار) بهروز (به روز) بهنام (به نام) سپس در پاورقی توضیح داده اند که این التباس بیشتر در به ، که ، و گه مشاهده میشود : بهساز ، کهکشان ، کهگل ، کهریز ، گهسار .

این مثالها بوضوح ، مصادیق اصل « یک معنائی » هستند . بسیاری از درس خواندگان هم نمیدانند ، « کهریز » یعنی « که + ریز » و بعد از اینکه دانستند « کهکشان » یعنی « که + کشان » ، باز نمیدانند « که » به چه معنائی بوده است و کسان آیا بمعنی کشاننده است یا چیز دیگر ؟ بنابراین لغت کهکشان را قابل تفکیک ندانسته ، یک لغت بسیط میپندارند .

۸ - کلمه مرکبی که جزء دوم آنها تک هجائی باشد و بصورت رسمی یا نیمه رسمی جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد ، استاندار ، بخشدار ، کتابدار ، قالیشو ، آشپز

این هم چیزی جز « یک معنائی » نیست چه مردم از این لغات ، یک شغل خاص در ذهنشان مجسم میشود و ترکیب را تفکیک نمیکنند .

چنانکه مشاهده شد هر هشت قاعده فرهنگستان مبنی بر پیوسته نویسی ، در واقع یک قاعده بیشتر نیست و آن هم قاعده « یک معنائیست » . در مواردی نیز که اعلام شده بود قاعده ای در اتصال وجود ندارد (مانند پسوند « وار ») چنانکه نوشتیم ، قاعده ای وجود داشت : « قاعده یک معنائی » .

اینک پانزده قانون مربوط بجدانویسی را نقد میکنیم تا معلوم شود که اینها نیز از پنج قاعده ای که قبلاً گفتیم پیروی می کنند .

۱ - ترکیبهای اضافی (شامل موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه) ، دست کم ، حاصل ضرب ، سیب زمینی ، آب میوه ، آب لیمو ، .

این مطلب بدیهی است زیرا ترکیبهای اضافی دو کلمه اند نه یک کلمه ، لذا جدا نوشته میشوند اما نوشتن آب میوه و آب لیمو بصورت جدا بنظر نویسنده این مقاله درست نیست و باید سرهم نوشته شوند . چه این لغات تبدیل بکلمات بسیط شده اند . در تحقیق آماری هم که کردم از چهل و چهار نفر تنها سه نفر این کلمات را جدا نوشتند .

۲ - جزء دوم با الف آغاز شود : دل انگیز ، عقب افتادگی

این همان قاعده چهارم است .

۳ - حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم مخرج باشد

: آئین نامه ، کم مصرف

این نیز همان قاعده سوم است .

۴ - مرکبهای اتباعی مانند سنگین رنگین ، پول مول ، حق حق ،

این قاعده همان قاعده « اول » است (شکل کلمه طولانی و ناخوانا میشود) .

۵ - مصدر مرکب و فعل مرکب : سخن گفتن ، نگاه داشتن

بدیهی است زیرا اینها اصلا کلمه مرکب نیستند و طرح آنها بعنوان یک قاعده جداگانه ، ضرورتی ندارد .

۶ - مرکبهایی که یک جزء آنها کلمه دخیل فرنگی باشد : شیک پوش ، خوش

پز

این همان اصل دوم است که شرح آن داده شده است .

۷ - عبارتهای عربی چند جزئی مانند : مع ذالک ، من بعد ، علی هذا ،

این نیز همان اصل دوم است .

۸ - یک جزء از واژه های مرکب عدد باشد : پنج تن ، هفت گنبد ، هشت

بهشت ، نه فلک ، دوچرخه .

دلیل اصلی جدانویسی این کلمات اینست که این ترکیبات « موصوف و صفتند » نه کلمه مرکب و اصولا پیوسته نویسی آنها معنا ندارد . در حالتی هم که بعضی از آنها به دلیل کثرت استعمال از حالت موصوف و صفتی خارج شده و تبدیل به کلمه

مرکب شده اند مانند «هشت بهشت» اصل ساده نویسی _قاعده اول _ مانع پیوسته نویسی آن میشود نه این دلیل که «یکی از اجزای ترکیب عدد» باشد!

۹ - کلمه مرکبی که جزء اول آنها به های بیان حرکت ختم میشود مانند: «بهانه گیر ، پایه دار» .

این ، اصل پنجم است .

۱۰ - کلمه با پیوسته نویسی ، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پر دندانه شود : عافیت طلبی ، مصلحت بینی ، پاک ضمیر
این ، همان قاعده « اول » است .

۱۱ - هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم بحرف منفصل و متصل باشد جدانویسی منطقی ترست مانند پابرهنه / پای برهنه ، پامال / پای مال

در خصوص « پای برهنه » باید گفت علت اصلی جدانویسی این نیست که چون « پابرهنه » جداست پس « پای برهنه » هم جدا باشد ! بلکه علت اصلی اینست که بر اساس قاعده سوم دو حرف مشابه « ی » و « ب » در ترکیب به هم رسیده اند و لذا جدانویسی آن ساده تر از پیوسته نویسی آن است .

لغت « پای مال » نیز بنظر پژوهنده، مثالی غلطست زیرا این لغت کلمه ای بسیط گونه است و از اصل « یک معنائی » نیز پیروی میکند و باید آن را متصل نوشت .

۱۲ - یک جزء کلمه مرکب ، صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد : اجل رسیده ، اخلال کننده ، دست زده ، دست باف

این موارد نیز بر اساس قاعده اول جدانویسی جدا می آیند زیرا کلمه طولانی میشود مانند « اجل رسیده » . اگر قرار بود صفت فاعلی یا مفعولی بودن دلیل خاصی برای جدانویسی باشد باید کلماتی از قبیل « غمدیده » و « دلخور » و « گمشده » جدا نوشته میشدند ، حال آنکه پیوسته نوشته میشوند . ضمناً مثال « دست باف » مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست پیوسته نوشته شود .

۱۳ - یک جزء آن اسم خاص باشد : سعدی صفت ، عیسی دم ، عیسی رشتۀ مریم بافته

اینها نیز تماماً از قاعده اول پیروی میکنند .

۱۴ - جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد مانند : هفت پیکر ، شاه نشین ، سیه چشم ، نیک بخت .

این قاعده نیز یک قاعده « اضافه » است که استقلالی ندارد و تنها باعث سختگیری در آموزش میشود . « سیه چشم » و « هفت پیکر » بدلیل طولانی بودن و قابل تفکیک بودن جدا نوشته میشوند . (رک . قاعده هشتم فرهنگستان در همین مبحث) .

ضمناً اگر قرار بود بسامد زیاد کلمات باعث جدانویسی شود (مانند شاه نشین و نیک بخت) باید کلماتی مانند شاهنامه و شاهراه و شاهرگ و نیکنام و نیکمرد و نیکدل هم جدا نوشته میشدند حال آنکه چنین نیست . در حقیقت باز هم ، تنها یک دلیل موجب اتصال « شاهنامه » و جدائی « شاه نشین » میشود آنهم اصل « یک معنائی » است که کثرت کاربرد « شاهنامه » آن را به سمت پیوسته نویسی سوق میدهد . لغت « نیک بخت » هم مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست متصل نوشته شود زیرا نه طولانیست نه حروف یکسان به هم رسیده اند .

۱۵ - هرگاه با پیوسته نویسی ، اجزای ترکیب معلوم نشود و احياناً ابهام معنائی پدید آید : خوش بیاری ، پاک نام ، پاک دامن .

من منطق خاص و مستقلى در این قاعده نمی بینم بعضی از این لغات پیرو قاعده اولند یعنی بدلیل طولانی شدن جدا نوشته میشود مانند « خوش بیاری » ، یا مثالهایی غلطند ، چرا که پاکدامن و پاکنام متصلند نه منفصل .

نتیجه :

بر خلاف سخن رایج ، اتصال و انفصال در املاى فارسی هرگز موضوعی پیچیده و بی قانون نیست بلکه قواعد ساده ای دارد . فرهنگستان محترم زبان و ادب فارسی با دقت نظر و تیز بینی ، این قواعد را بیست و سه مورد تعیین کرده (هشت قاعده اتصال و پانزده قاعده انفصال) . در این مقاله ثابت شد که تعداد آنها قابل کاهش به شش قاعده است (یک قاعده اتصال و پنج قاعده انفصال) که این امر کار آموزش را بسیار ساده میکند و نیز دلیلی بر قاعده مندی خط فارسیست .

این همه قاعده و تبصره و استثناء که دیگران آورده اند فقط باعث تشویش ذهن مردم است . همانطور که در جائی دیگر با آمار گرفتن مطرح کرده بودم (خط فارسی و نقد آن . ۱۳۸۴) مردم بدون دانستن این قواعد پیچیده هم ، بر اساس طبیعت زبان خود عمدتاً اتصال و انفصال را رعایت میکنند . آری مردم بدون دانستن این قواعد هم بر اساس طبیعت خود کلمات : هفت پیکر و عیسی دم و مصلحت بین و بهانه گیر و هشت بهشت و مین بعد و شیک پوش و سخن گفتن و سنگین رنگین و دل انگیز و دست کم را جدا و کلمات بیچاره و بزرگوار و گلاب و هشیار و غمخوار و بهروز و استاندار را پیوسته مینویسند .

نگرانی آنجاست که مراکز رسمی آموزش ، لغات را با املائی نادرست بنویسند چنانکه امروزه متأسفانه در آموزش و پرورش چنین شده است و بر خلاف تمام قواعد املائی ، « بیشتر » را « بیش تر » آنچه را « آن چه » کمتر را « کم تر » خانه من را « خانه ی من » ، پاسدار را « پاس دار » و یکدیگر را « یک دیگر » مینویسند !

فهرست منابع

- ۱ - التقای مصوتها و مسئله صامتهای میانجی در زبان فارسی . علی اشرف صادقی . مجله زبانشناسی . سال ۳ ش ۲ . پائیز ۱۳۶۵
- ۲- املا نشانه گذاری و ویرایش . خسرو فرشیدورد. صفی علیشاه . چاپ دوم ۱۳۷۵
- ۳- املاء فارسی . مقدمه لغت نامه دهخدا . احمد بهمینیار .
- ۴- بازاندیشی زبان فارسی . داریوش آشوری . نشر مرکز. چاپ سوم . ۱۳۷۵.

- ۵ - تحول خط از قرن پنجم تا سیزدهم . جلال متینی . مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره های ۲ و ۳ سال سوم . ۱۳۴۶
- ۶ - تصرف کاتبان . علی اکبر دهخدا . مقدمه لغت نامه دهخدا . ص ۴۳
- ۷ - تغییر خط فارسی . بهار و ادب فارسی . محمد تقی بهار . ج ۲ نشریه علمی فرهنگی . چاپ سوم ۱۳۸۲ . صص ۳۴۲ - ۳۴۳
- ۸ - چگونه باید نوشت . محمد پروین گنابادی . مجله سخن دوره ۱۰ . ص ۱۳۸ تا ۱۴۱
- ۹ - چگونه باید نوشت . سید محمد علی جمالزاده . مجله سخن دوره ۱۰ ص ۵۷۸
- ۱۰ - چگونه باید نوشت . عبدالحسین زرین کوب . مجله سخن دوره ۱۰ . صص ۵۷۸ - ۵۸۰
- ۱۱ - چگونه باید نوشت . ذبیح الله صفا . مجله سخن دوره ۱۰ . ص ۵۶۱ تا ۴۶۴ و صص ۱۳۶ و ۱۳۷ .
- ۱۲ - چگونه باید نوشت . محمد معین . سخن ۱۰ . صص ۲۳۳ - ۲۳۵
- ۱۳ - چگونه باید نوشت . نفیسی سعید . مجله سخن . دوره دهم . شماره ۲ . ص ۱۳۶
- ۱۴ - خط و فرهنگ مجله ایران کوده . بهروز ذبیح . شماره ۸ و صفحات ۱۳ . ۱۸ . ۱۳۵
- ۱۵ - درباره اصلاح خط فارسی . پرویز ناتل خانلری . مجله سخن دوره ۲ (دیماه ۱۳۳۲) ص ۴۶۱ تا ۴۶۷ .
- ۱۶ - درباره تغییر خط فارسی . پرویز ناتل خانلری . مجله سخن دوره یازدهم . صص ۳ - ۷
- ۱۷ - درباره خط فارسی . مظاهر مصفا . مجله آموزش و پرورش . دوره ۳۴ ش ۸ صص ۱ - ۴
- ۱۸ - درباره رسم الخط فارسی علی اشرف صادقی . مجله زبانشناسی . سال ۱ . ش ۲ . پائیز و زمستان ۶۳ .
- ۱۹ - درس املا . مقالات فروزانفر . بدیع الزمان فروزانفر .. تهران ۱۳۵۱ . صص ۴۱ تا ۴۶

- ۲۰- دستور خط فارسی . سلیم نیساری . سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد . چاپ اول ۱۳۷۴ .
- ۲۱- دستور خط فارسی . فرهنگستان زبان و ادب فارسی.نشر آثار . چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۲۲- راجع بمقاله رسم الخط کاوه . محمد قزوینی . جلد ۴ . ش ۳۴ : ۸ .
- ۲۳- رسم الخط فارسی و کامپیوتر . مجله کامپیوتر . یونس امین دستمالچی . شماره ۲ . ۱۳۷۳ .
- ۲۴- رسم خط فارسی . عبدالرسول خیامپور. نشریه ادبیات دانشکده تبریز . سال یازدهم صص ۸۹ تا ۱۰۴
- ۲۵- روش پیشرفت رسم الخط و املاء نثر جدید . محمد پروین گنابادی. ایران آباد جلد ۱ شماره ۱۲ صص ۲۳ تا ۲۸ .
- ۲۶- زبانشناسی و زبان فارسی . پرویز ناتل خانلری. نشر توس . چاپ ششم ۱۳۷۳.
- ۲۷- شیوه املاى فارسی . گروه مؤلفان . مرکز نشر دانشگاهی .تهران . ۱۳۶۰ .
- ۲۸- شیوه خط سخن . پرویز ناتل خانلری . مجله سخن دوره ۵ . صص ۴۳ .
- ۲۹- شیوه خط فارسی . مصطفی مقربى. مجله سخن دوره یازدهم سال ۱۳۳۹. آبانماه شماره ۷ .
- ۳۰- شیوه خط معیار . جعفر شعار .احیاء کتاب . ۱۳۷۵ .
- ۳۱- ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی . پیمان یغمائی . ارمغان . سال ۴۲ ش ۱۰ (دی ۵۲ ص ۶۹۵) . سال ۴۳ ش . فروردین ۵۳ ص ۵۴ . ش ۴ تیر ۵۳ ص ۲۵۰ .
- ۳۲- قصه پر غصه اتصال و انفصال . احمد احمدی بیرجندی . مجله یغما دوره ۲۶ (سال ۱۳۵۲) صص ۴۷۳ تا ۴۷۵ .
- ۳۳- کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی . ، هرمز میلانیان. مجله دانشکده ادبیات تهران ، سال ۱۸ ش ۳ ، ۱۳۵۰.
- ۳۴- مبارزه با بیسوادى و تغییر خط . محمد مقدم. مجله اندیشه و هنر دوره پنجم صص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ .
- ۳۵- مجله آینده سال اول ص ۲۴۸ ابوالقاسم اعتصام زاده.
- ۳۶- مجله یغما . حبیب یغمائی . شماره نهم سال هفدهم (آذر ۱۳۴۳) .
- ۳۷- مسأله اصلاح خط فارسی . پرویز ناتل خانلری .. مجله سخن دوره ۲ . صص ۲۴۲ تا ۲۴۷ .
- ۳۸- بر گستره ادب فارسی . مجتبی مینوی.. توس . ۱۳۸۱ .